

بررسی سوژه مسئله‌مند زن در پیوند با خویشکاری پری در رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور

منا طالشی^{۱*} - قدسیه رضوانیان^{۲**}

دانش‌آموخته گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

چکیده

شهرنوش پارسی‌پور در سه رمان سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)، طوبی و معنای شب (۱۳۶۷) و زنان بدون مردان (۱۳۶۸) به تحقق سوژه زن به‌عنوان قهرمان رمان روی آورده است. سوژه زنانه در این آثار در تقابل با جامعه مردسالار و در پیوند با طبیعت شکل گرفته است. قهرمانان زن در این آثار سهمی در تحولات اجتماعی به‌عنوان قهرمانی مسئله‌مند ندارند، بلکه با نظر به کاستی‌های اجتماعی برای حضور زن شکل گرفته‌اند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی در پی آن است که مسیر شکل‌گیری سوژه زن را به‌مثابه قهرمان، در رمان‌های پارسی‌پور مورد بررسی قرار دهد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اگر رمان را ژانری در پیوند با جامعه بدانیم، نشانه این کاستی‌ها در رمان‌های پارسی‌پور، با تلاش برای شکل‌دهی به قهرمان زن بر پایه اسطوره و طبیعت پدیدآمده، و نمود آن به‌صورت کهن‌الگوی پری پردازش شده که در دوره پیشازرتشتی مقدس بوده و به‌دلیل پذیرفته‌نشدن خویشکاری‌اش در دوره زرتشتی، هویتش با جادو و دیو پیوند یافته است. اگرچه ساختار اجتماعی، اجازه شکل‌گیری قهرمان زن را در برخوردی بی‌واسطه با جامعه نمی‌دهد، اما پیوند با تباری اسطوره‌ای از دوران مادرسالاری عامل پدیدآمدن سوژه زن است.

کلیدواژه: پری، خویشکاری، زن، قهرمان، سوژه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

*Email: shereno1300@gmail.com

**Email: ghrezvan@umz.ac.ir (نویسنده مسئول)

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران است.

مقدمه

سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)، اولین رمان شهرنوش پارسی‌پور و سومین رمان زنان در ایران پس از سووشون (۱۳۴۸) اثر سیمین دانشور و خواب زمستانی (۱۳۵۴) اثر گلی ترقی به شمار می‌رود. بنابراین، از اهمیتی تاریخی نیز برخوردار است. وانگهی اهمیت این رمان در توجه به زنان در بافت زندگی شهری است. در واقع، اولین رمان زنان است که به هویت زنان در حیات شهری نوین می‌پردازد و شخصیت‌های مختلف را از دو نسل قدیمی و نو در کنار هم قرار می‌دهد. مهم‌ترین تضادی که بن‌مایه رمان را می‌سازد، تضاد بین سنت و مدرنیته در مورد نقش‌پذیری هویتی و جنسیتی است؛ امری که موجب تضاد حوری با نسل‌های قدیمی‌تر زنان و تضاد حسین با پدر، عموها و دایی‌اش شده است. از این منظر می‌توان هسته مسئله‌مند رمان را در تقابل جنسیتی شخصیت‌ها بررسی کرد و با توجه به تغییر نقش هویتی زنان از دوران مشروطه و به‌ویژه پهلوی این رمان را هم‌زمان با تغییرات سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد. از این منظر رمان سگ و زمستان بلند رمان قابل تأملی است؛ چراکه برای اولین بار تکوین سوژه زنانه و خودآگاهی‌اش را در جامعه در حال تحول هویدا می‌کند و حوری، دختر کوچک خانواده، نمایان‌گر گسست‌های نسلی و هویتی است که از ادراک آزادی‌اش برخاسته است. این موضوع در رمان‌های بعدی پارسی‌پور امتداد می‌یابد. در طوبی و معنای شب (۱۳۶۷) نیز با زنی روبه‌رو هستیم که سعی دارد به درک و فهم خود اعتماد کند و با توجه به علاقه‌اش به تحولات مشروطه، آزادی‌خواهی‌اش را بیان کند، اما اغلب مظنون به دیوانگی و سربه‌هوایی می‌شود؛ او در نهایت در جست‌وجوی پیر و مرادی برمی‌آید که برایش مثل آقای خیابانی مهم باشد.

در رمان زنان بدون مردان (۱۳۶۸) نیز به موضوع حذف زنان از فعالیت‌های اجتماعی پرداخته می‌شود که منشأ احساس یگانگی آن‌ها با طبیعت است؛ گویا آن‌ها

هیچ سهمی در جامعه حاضر ندارند. جامعه‌ای که درست در لحظه تغییر و تحول ناشی از تجدد قرار دارد، اما تعصب‌های دیرپا در مورد زنان در آن جاری است؛ زنانی که تن به پذیرش نقش‌های از پیش موجود نمی‌دهند.

رمان به‌عنوان ژانری که از نظر جامعه‌شناسی ادبیات با تغییر ساختار اقتصادی از فئودالیسم به مدرنیسم پدید آمده است و تضادهای این عبور را در شخصیت مسئله‌مند متجلی ساخته است، در برابر جنسیت چه منظری دارد؟ به نظر می‌رسد جنسیت، موضوع یا دغدغه رمان نیست و قهرمان مسئله‌مند رمان، به نحوی پیشینی یک سوژه مدرن مردانه تلقی شده است، اما از سویی دیگر در رمان زنان با قهرمانانی فردیت‌یافته روبه‌رو هستیم که شکل‌گیری آن‌ها در پیوند با تقابلی است که بین جنسیت و مدرنیسم پدید می‌آید. مدرنیته در مورد جنسیت، کور عمل می‌کند و با تلاش برای تحقق لیبرالیسم و اومانیسم، سوژه مردانه را سوژه‌ای برتر فرض می‌کند. این در حالی است که مبارزات فمینیستی برای گسترش سوژه مدرن پدید می‌آیند و زن‌ها شعار برابری و برادری را به‌عنوان شعاری که زنان از آن حذف شده‌اند به چالش می‌کشند. «تکیه جریان اصلی اندیشه بر روابط زوجی که کراراً نظمی سلسله‌مراتبی را باز می‌نماید، نیز توسط فمینیست‌ها به یک نظم جنسی ناعادلانه ربط داده می‌شود؛ بنابراین گرایش ویژه نظریه اجتماعی و سیاسی سنتی، لحاظ کردن مردان به‌عنوان سوژه اصلی تحلیل و تعمیم تجربیات آنان، به یک نظم مفهومی مربوط می‌شود که از قبل موجود بوده است. اندیشه غربی پیرامون زوج‌هایی با ارزش‌های غیر یکسان سازمان یافته که مکرراً سلسله‌مراتب خشن دوانگاری مرد/زن را منعکس می‌کند. حتی در مواقعی که این زوج‌های متقابل آشکارا به دور از مقوله جنس هستند دربرگیرنده سلسله‌مراتب جنسی می‌باشند. این مفاهیم معین با توجه به جنس مذکر تنظیم می‌شوند و در ضدیت با مفاهیم دیگری قرار می‌گیرند. دومی به‌مثابه تابع و فرع بر نخستین نظم مفهومی تشکیل می‌شود و ناظر به زنانگی است.» (بیسلی ۱۳۸۵: ۳۳) همه این مسائل در سرنوشت رمان نیز تأثیرگذار است؛

چراکه زنان اگر در نسبتی تبعیض‌آمیز با مردان قرار داشته باشند ناخواسته بدل به جنس دوم می‌شوند و تحقق قهرمان زن نیز با این فروکاست روبرو است. بنابراین، اگر بر پایه جامعه‌شناسی ادبیات ارتباط رمان و جامعه را فرض بگیریم چطور می‌توانیم از جوامعی که هنوز تبعیض آشکار در مورد زنان در آن وجود دارد، انتظار داشته باشیم رمان‌هایی بیافرینند که قهرمان زن در آن‌ها تحقق یافته باشد؟ همین موضوع است که جنسیت را بدل به تابعی از اقتصاد سیاسی خواهد کرد و تأثیر آن در رمان به شکل تحقق سوژه زن متأثر از هویت جنسیتی خود آشکار می‌شود؛ موضوعی که به نحوی ناظر بر موانع اجتماعی شکل‌گیری شخصیت زن نیز خواهد بود. در رمان‌های پارسی‌پور یک تضاد درونی در ترسیم شخصیت زن دیده می‌شود؛ تضادی که ناشی از درکی سوژگانی از شخصیت زن و روایتش در آثار او در تقابل با چهره ایدئولوژیک زن در جامعه مردسالار است. پارسی‌پور تن به بازنمایی چنین ساختاری نمی‌دهد. زنان در آثار او شخصیت‌هایی منفرد هستند که در برابر تجسم عرفی شخصیت خود مقاومت می‌کنند. به همین دلیل رئالیسم جادویی و سوررئالیسم در آثار پارسی‌پور سبک غالب است. توصیف روایت زنان، با زبان سمبولیک و رایج جامعه ممکن نیست؛ چراکه به راحتی هویت زنان را در چنبره زبانی مردانه و غالب مصادره می‌کند. پارسی‌پور برای شکل‌دهی به قهرمان زن، به تباری اسطوره‌ای توجه دارد. امری که خویشکاری پری را در ارتباط با استقلال شخصیتی قهرمان زن به یاد می‌آورد. آن هم در زمانی نامناسب؛ یعنی هنگامی که عرف و اخلاق راه را بر خویشکاری بسته‌اند. براین اساس، به تحلیل سه رمان از پارسی‌پور با محوریت قهرمان زن پرداخته خواهد شد.

هدف و ضرورت پژوهش

تضادی که شخصیت زن در رمان با آن روبروست ناشی از هویت جنسیتی اوست؛ بنابراین اگر به پیوند جامعه و ادبیات بالاخص در آفرینش شخصیت مسئله‌مند قائل

باشیم، قهرمان زن برخوردی بی‌واسطه با جامعه ندارد و به‌نوعی تجربه او از فیلتر فرودستی خواهد گذشت. ضرورت نگارش این مقاله را چگونگی آفرینش قهرمان زن، در پیوند با کاستی‌ها و تضادهای ناشی از تجدد در جامعه ایران رقم می‌زند و هدف از آن، بررسی چگونگی مسئله‌مند شدن شخصیت زن در پیوند با تقلیل جنسیتی است.

سؤال‌های پژوهش

- قهرمان زن در آثار پارسی‌پور چگونه شکل گرفته و چه هویتی دارد؟
- چرا سبک سوررئالیسم و رئالیسم جادویی در رمان‌های پارسی‌پور، در پیوند با آفرینش قهرمان زن پدید آمده است؟
- چگونه قهرمان زن در آثار پارسی‌پور با اتکا به خویشکاری پری شکل گرفته است؟

نوآوری پژوهش

تکیه بر خویشکاری پری، در پیوند شخصیت زن با اسطوره، یکی از نوآوری‌های این مقاله است؛ چراکه هرگز به این مورد خاص در پیوند زن با اسطوره در بررسی آثار پارسی‌پور اشاره نشده است. همین‌طور آفرینش اولین قهرمان مسئله‌مند زن، در رمان‌های پارسی‌پور، در جای دیگری مطرح نشده و نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

پیشینه پژوهش

صادقی شهپر و حجاز، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند»، به بررسی این رمان از منظر نظریات فمینیستی پرداخته‌اند و موانع فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری شخصیت زن را بررسی کرده‌اند. درحالی‌که به

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — بررسی سوژه مسئله‌مند زن در پیوند با خویشکاری پری در... ۱۹۵

شکل‌گیری قهرمان زن از منظر ادبی پرداخته نشده است. در مقاله حاضر با توجه به جامعه‌شناسی ادبیات، هویت جنسیتی زنان منجر به بازنمایی متفاوتی از آن‌ها در رمان خواهد شد. چنان‌که مسئله‌مندی زنان در رمان‌های پارسی‌پور تنها در پیوند با تقلیل‌های جنسیتی آن‌ها معنا می‌یابد.

مونسان، خائفی، تسلیمی و خزانه‌دارلو، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره‌های زن‌محور، مشخصه‌ای سبکی در آثار پارسی‌پور، گلی ترقی و غزاله علیزاده»، سرچشمه‌های اسطوره‌ای شخصیت‌های رمان زنان را بررسی کرده‌اند. نویسندگان معتقدند پارسی‌پور و ترقی با اعتقاد به وحدت آنیما و آنیموس در روان بشر، چالش‌های شخصیتی قهرمانان آثار خود را به وحدت رسانده‌اند اما در بررسی رمان‌های پارسی‌پور تنها محدود به ساحت اسطوره‌ی زنانگی و مردانگی شده و در ضمن تنها رمان‌های *عقل آبی* و *زنان بدون مردان* را بررسی کرده‌اند. در مقاله پیش رو بازگشت به تبار اسطوره‌ای در ارتباط با تکوین سوژه قهرمان زن در آثار پارسی‌پور و چگونگی تبدیل زن به قهرمان رمان است.

یداللهی آهنگر و صباغ، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رمان *زنان بدون مردان* شهرنوش پارسی‌پور»، به بررسی این رمان از منظر آرای لوسین گلدمن پرداخته‌اند. در این مقاله به هم‌ارزی ساختار جامعه و رمان اشاره شده و الگوی فمینیستی نویسنده در تحلیل نقش زنان بررسی شده است. درحالی‌که در مقاله حاضر به‌کارگیری جامعه‌شناسی ادبیات برای تحلیل چگونگی شکل‌گیری قهرمان زن در رمان و تأثیر فرودستی زنان در جامعه بر بازگشت به تباری اسطوره‌ای است. این بازگشت اگرچه قدرت زنان را به یاد می‌آورد، اما ناشی از تقلیلی اجتماعی برای حضور زنان است.

رستمی، ثواقب و بهرامی، (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «گفت‌وگو انتقادی و بازتاب شکاف نسلی در رمان‌های واقع‌گرای عصر پهلوی دوم (مطالعه موردی: نیمه راه

بهشت، شراب خام، سگ و زمستان بلند»، براساس شدت گرفتن شکاف نسلی همراه با تحولات روزافزون جامعه پس از شهریور بیست، تضادهای هویتی حوری و حسین با خانواده خود را بررسی می‌کنند. هر دوی این شخصیت‌ها سنت‌شکن قلمداد شده‌اند. مسئله شکاف نسلی و برخورد با تجدد موضوعی است که در مقاله حاضر نیز در تحلیل رمان سگ و زمستان بلند به آن اشاره شده است اما موضوع اساسی در تحلیل رمان‌های پارسی‌پور در مقاله حاضر تنها مشخصه‌های اجتماعی نیست بلکه آفرینش و تثبیت شخصیت زن در رمان، متأثر از شرایط جامعه است. قلاوندی و دارنگ، (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی پروتوتایپ‌ها در رمان طوبا و معنای شب اثر شهرنوش پارسی‌پور»، با بررسی پروتوتایپ‌های اساطیری، فرهنگی، مذهبی و ادبی رمان را بررسی کرده‌اند. این مقاله تنها در اشاره به پروتوتایپ‌های اساطیری به مقاله حاضر شبیه است و از نظر تحلیل به موضوع مورد نظر مقاله حاضر؛ یعنی قهرمان زن توجهی ندارد.

خجسته‌پور، گذشتی و فرزاد، (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «مشخصه‌های زنانه‌نویسی در ادبیات داستانی با نگاهی به رمان سگ و زمستان بلند شهرنوش پارسی‌پور براساس سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز»، به بررسی این رمان پرداخته‌اند. در این مقاله رمان سگ و زمستان بلند از زوایای زبانی، ویرایشی، شخصیت‌پردازی، پیرنگ، زاویه دید و... براساس سبک‌شناسی جنسیت بررسی شده است و تمرکز مقاله بر زبان و فرم اثر است. مقاله پیش رو براساس جامعه‌شناسی ادبیات به تحلیل پیوند چالش‌های جنسیت در جامعه ایران و چگونگی حضور قهرمان زن در رمان می‌پردازد.

بهرامی رهنما، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد اسطوره‌ای رمان طوبی و معنای شب»، با بررسی پیوند بین شخصیت‌های این رمان و اساطیر، طرح رمان را می‌سنجد؛ براین اساس بی‌توجهی به زن، با خشک‌سالی و از بین رفتن سرزمین یکسان انگاشته

شده است. طرح دعوی خیر و شر در اساطیر ایران به نحوی پایگاهی مادی در واقعیت تاریخ ایران و نبرد با بیگانگان یافته است. در بخشی از این مقاله به خویشکاری پری در شخصیت «لیلا»، زن شاهزاده گیل، اشاره شده است؛ در این بخش مقاله اخیر با مقاله حاضر شباهت دارد، با این تفاوت که مقاله حاضر با دعوی برپایی سوژه زن در پیوند با خویشکاری پری، امکان ایجاد شخصیت زن را در رمان‌های پارسی‌پور بررسی می‌کند؛ امری که با تکیه بر جامعه‌شناسی ادبیات خلأهای ناشی از آفرینش شخصیت زن را در رمان می‌سنجد.

پارساپور، زهرا، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «خوانش اکوفمینیستی داستان زنان بدون مردان»، با به‌کارگیری نظریه اکوفمینیستی که زنان را در موقعیتی مشابه طبیعت و طرفدار طبیعت می‌داند، اذعان دارد که این گره زدن زن با طبیعت ناشی از تسلط فرهنگ مردسالار است که زنان در آن جایی ندارند و در واقع گریزی از سرناچاری است. در مقاله حاضر نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است، اما داعیه مقاله حاضر این است که تولید قهرمان زن در آثار پارسی‌پور در پیوند با انکار سوژه زن در اجتماع است که به نحوی منجر به بازگشت به سرشت اسطوره‌ای زن شده است. بنابراین، از منظری ادبی ساحت اسطوره‌ای زن در پیوند با آفرینش شخصیت زن در رمان مورد توجه قرار گرفته است.

معصومی، معصومی‌راد و شهبازی، (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای ارتباط عاطفی زنان به‌عنوان قهرمان پروبلماتیک در فضای عمومی براساس رمان‌های شهرنوش پارسی‌پور»، به بررسی رمان‌های پارسی‌پور براساس نظریه کنش متقابل نمادین پرداخته‌اند. زنان در مواجهه با ساختار تبعیض‌آمیز جنسیت به برساختن کنش خویش در اجتماع براساس مقاومت و مبارزه با این ساختار می‌پردازند و تبدیل به شخصیت پروبلماتیک می‌شوند. براین‌اساس اصالت با کنش عاطفی زنان فراتر از ساختار عرفی و اخلاقی جامعه است. این مقاله از نظر بررسی قهرمان رمان‌های

پارسی‌پور براساس اصالت کنش قهرمان زن در ارتباط با مقاله حاضر است اما در عین حال به تبار اسطوره‌ای قهرمان زن در آثار پارسی‌پور توجهی نداشته است. جهاندار، نیک‌خواه و خسروی، (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سبک‌شناسی مسائل اجتماعی زنان و خرافه‌سازی علیه زن در رمان معاصر (با تکیه بر سبک‌شناسی شهرنوش پارسی‌پور و منیرو روانی‌پور)»، به بررسی این آثار از منظر اعتقاد به خرافه و تحکیم مردسالاری از سوی شخصیت‌های زن پرداخته‌اند. در این مقاله به نقد نگرش نویسندگان در ترسیم شخصیت زن پرداخته شده؛ چراکه این شخصیت‌ها در سیطره جهل و توهم اسیرند و قدرت حضوری مؤثر را ندارند. در حالی که داعیه مقاله پیش رو این است که براساس جامعه‌شناسی ادبیات رمان در پیوند با ساخت‌های اجتماعی پدید می‌آید و آفرینش رمان امری منفرد نیست. در زمانی که ساخت اجتماعی پیشرفته‌ای برای حضور زنان در جامعه وجود ندارد یا امکان قهرمانی زن بیرون از نقش‌های صرفاً زنانه فراهم نیست بدیهی است قهرمانان زن ساخت‌های شاعرانه می‌یابند که برای برپاداشتن سوژه زن در رمان به کار گرفته شده است.

بنابراین، می‌توان گفت اختلاف نظر بنیادینی بین مقاله حاضر و مقاله پیش‌گفته وجود دارد. در واقع، به‌زعم نویسندگان مقاله حاضر مردسالاری در رمان‌های پارسی‌پور به‌شدت مورد تمسخر و نقد نویسنده قرار گرفته است و کنار گذاشته شدن زنان از هرگونه حضور اجتماعی به‌وضوح در چارچوب اعمال قدرت مردانه پدید آمده و با ساخت‌های اجتماعی در پیوند است.

فتح‌اللهی، ذبیح‌نیا و پشت‌دار، (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رمان طوبا و معنای شب از شهرنوش پارسی‌پور براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن»، به بررسی این رمان با به‌کارگیری نظریه داغ ننگ پرداخته‌اند. این نظریه که در هم‌تئیده با تعریف هویت انسانی در ارتباط با تأثیر تابوهاست، سعی کرده تا کاستی‌های اجتماعی - تاریخی جامعه ایران را در بازتعریف هویت زن نشان دهد. امری که

شخصیت طوبا را از نوجوانی تا سالخوردگی مورد هجوم طیفی از احساسات در برخورد با این تابوها قرار می‌دهد. به طوری که گویا طوبا همواره ناخواسته گناهی انجام داده و همیشه ننگی را به یاد می‌آورد. تنگناهای اجتماعی برای رشد شخصیت زن که در این مقاله مورد نظر است در نهایت موجب ارتجاعی شدن شخصیت طوبا می‌شود. مقاله پیش رو ضمن این که بر تنگناهای اجتماعی در برخورد با زنان تأکید دارد، راه برون‌رفت نویسنده را برای آفرینش شخصیت زن و عاملیت و قدرت او، پناه بردن به طبیعت در پیوند با اسطوره می‌داند اگرچه زن جایگاهی در سلسله‌مراتب اجتماعی ندارد.

هوانگ، بینگ هوی، (۱۴۰۲)، در «بررسی شخصیت زن و اندیشه‌های فمینیسم در رمان زنان بدون مردان» شهرنوش پارس‌پور، به بررسی این اثر از منظر مؤلفه‌های فمینیسم می‌پردازد، اما این بررسی صرفاً در سطح محتوایی صورت گرفته و با چگونگی شکل‌گیری شخصیت مسئله‌مند زن در رمان پیوند نیافته است.

پورتمی میاندوآب و همکاران، (۱۴۰۲)، در مقاله «نگرش عرفانی و اساطیری شهرنوش پارس‌پور نسبت به زن و جایگاه اجتماعی او براساس رمان زنان بدون مردان» به خوانش عرفانی از این اثر پرداخته‌اند. بر این اساس زنان در رمان در جست‌وجوی هویت خویش راهی سفر شده‌اند و هریک پوسته تحجری را که با آن روبه‌رو بودند، شکافته و به مثابه تولدی نو به شناخت خود و شکل‌گیری هویتی تازه دست یازیده‌اند. در این مقاله پیوند زن با طبیعت از منظر عرفانی و به قصد تصعید صورت گرفته است، اما در مقاله پیش رو پیوند زن با طبیعت بخشی از اجباری است که حذف زن از اجتماع و فرهنگ، آن را پیش آورده است.

مبانی نظری

زن / مادرسالاری

کاوش در تاریخ از نظر برخی پژوهشگران (لیلا احمد، سیمون دوبوار و...) نشان می‌دهد جامعه کشاورزی اولیه، جامعه‌ای مادرسالار بوده است. قوانین مربوط به

مالکیت یا ساخت و مالکیت ابزار تولید از سوی مردان، در نهایت زنان را تبدیل به عنصری کرد که به دلیل نیروی باروری، مورد توجه بودند و تلاش برای به دست آوردن آن‌ها در نهایت به نحوی هم موجب غلبه بر طبیعت توسط مردان شد و هم زنان را به انقیاد درآورد. «کاهش مقام زن، نمایشگر مرحله‌ای ضروری از تاریخ بشریت است؛ زیرا زن نه از ارزش مثبت بلکه از ضعف مرد کسب اعتبار می‌کرده است؛ رازهای نگرانی‌بخش طبیعی در قالب زن تجسم می‌یافته. مرد هنگامی که خود را از طبیعت می‌رهاند، از تسخیر زن نیز می‌گریزد. گذر از عصر حجر به عصر مفرغ به مرد اجازه می‌دهد که از طریق کار به موضوع تسخیر زمین و تسخیر خود تحقق ببخشد. کشاورز تابع تصادف‌های زمین و بذر و فصل‌ها است. دارای حالت انفعالی است. به دعا و استعاذه می‌پردازد و منتظر می‌ماند: از این رو ارواح توتمی، جهان انسانی را پر می‌کنند. روستایی هوس‌های نیروهایی را تحمل می‌کند که او را در محاصره خود گرفته‌اند. به عکس کارگر وسیله کار را مطابق طرح خود می‌سازد. با دست‌هایش چهره طرحش را به آن تحمیل می‌کند؛ رو در روی طبیعت بی‌احساس و بی‌حرکت که در برابرش مقاومت نشان می‌دهد ولی از او شکست می‌خورد، خود را چون اراده حاکم آشکار می‌کند. هر چه ضربه‌هایش را سریع‌تر بر سندان فرود آورد در مورد ساختن ابزار کارش تسریع به عمل آورده است.» (دوبوار، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۲۹)

لیلا احمد با بررسی وضعیت زنان در خاورمیانه عبور از دوران زن‌سالاری را با تشکیل دولت‌شهرها توضیح داده است: «انقیاد زنان در خاورمیانه کهن با ظهور جامعه شهری به‌ویژه ظهور دولت‌های باستانی نهادینه شد. برخلاف نظریه‌های مردسالار که معتقدند موقعیت اجتماعی فرودست زنان ریشه در زیست‌شناسی و طبیعت دارد و لذا از زمانی که نوع بشر به وجود آمده وجود داشته است، اسناد باستان‌شناسی حاکی از آن است که زنان پیش از ظهور جوامع شهری از احترام زیادی برخوردار بوده‌اند و با پیدایش مراکز شهری و دولت‌شهرها دچار افول موقعیت

س ۲۱ - ش ۷۸ - بهار ۱۴۰۴ - بررسی سوژه مسئله‌مند زن در پیوند با خویشکاری پری در... ۲۰۱

شدند.» (۱۳۹۶: ۲۳) این در حالی است که «فرهنگ‌های سرتاسر خاورمیانه در عصر نوسنگی و در برخی مناطق تا هزارهٔ دوم پیش از میلاد، مادرالهگان را مقدس می‌شمردند. همچنین مطالعهٔ فرهنگ‌های کهن منطقه نشان‌دهندهٔ آن است که برتری شخصیت الهه و موقعیت فرادست زنان قاعده بوده است نه استثنا؛ برای مثال در بین‌النهرین، ایلام، مصر و کرت و در میان یونانیان، فینیقی‌ها و دیگران.» (همان: ۲۳، ۲۴)

خویشکاری پری، نمادی از دوران زن‌سالاری در ایران

فرهنگ زن‌سالاری به‌طور مشخص در ایران، در سرگذشت «پری» نمودار است. پری‌ها که در دوران زن‌سالاری، شخصیتی همچون الهگان داشتند پس از رواج دین زرتشتی مغضوب شدند. این سرنمون به ما نشان می‌دهد چگونه روایت پرستش الهه‌های مادر در دوران رواج یکتاپرستی (مسیحیت، یهودیت و زرتشتی‌گری و اسلام) تغییر یافت و دگرگون شد. ایران پیش از ورود آریایی‌ها نمونه‌ای از یک جامعهٔ کشاورزی و مادرسالار است؛ در این جامعه ایزدبانوان آب و زمین نیز پرستش می‌شوند. نمونهٔ آن‌ها مهر و آناهیتا هستند. «پرستش ایزد بانوی بزرگ بیش از هر چیز با کشاورزی و جامعهٔ کشاورزی ارتباط دارد. مادرسالاری نمی‌توانسته پدیداری خاستگاهی باشد و نمی‌توانسته پیش از کشت گیاهان و سفالگری در زمین‌های قابل کشف به وجود آمده باشد. در جهان اسطوره‌ای زن با زمین در ارتباط است» (ستاری و خسروی ۱۳۹۲: ۳) در دین مزدیسنا نیز شاهد آفرینش ایزد بانوان هستیم. «پری» در دین زرتشتی به‌عنوان بازمانده‌ای از ایزد بانوی بزرگ باقی مانده و در دوران حماسی با خویشکاری خود شناخته خواهد شد. این خویشکاری منجر به فاعلیت و سوژگانی پری است که ردپای آن را در اعمال زنان شاهنامه چون رودابه و تهمینه و... می‌یابیم. همچنین پری به‌دلیل آشکار کردن میل خویش در دوران بعدی

موجودی اهریمنی محسوب می‌شود. «پری که تجسم اسطوره‌ای از ناخودآگاه نفس، در نقش زنانه اوست در زمانی که پارسایی و نریمانی و اخلاق بر جامعه مردمان چیره شده است، چون نمی‌تواند آشکار و بی‌هراس و شرم، یار و محبوب را از میان یلان و مردان برگزیند، به‌ناچار در قالب معتقدات اسطوره‌ای که در ذهن بیمارگونه موبدان ساخته و پرداخته شده است در جاهای خلوت و تاریک یا در خواب و وهم، بر مردان - هر که باشد - ظاهر می‌شود و زیبایی خویش را بر آنان می‌نمایاند و آنان را پری‌زده و پری‌گرفته می‌کند (از این روست که در ادب عامیانه پری و جن از نمادهای خودآگاهی مانند نام خدا، آینه، و آهن بیمناک و روگردان اند).» (سرکاراتی ۱۳۸۵: ۲۳)

درحقیقت پری، پیش‌از دین زرتشتی موجودی مقدس و هویار (آورنده سال نیک) محسوب می‌شد چراکه با آیین باروری نیز درارتباط بود. اما پس از آن به‌دلیل سیطره اخلاق و خودآگاهی در برابر اسطوره و ناخودآگاهی، پری، نقشی دیگر یافت و دژیار (آورنده سال بد) نامیده شد و حتی پرستش او مورد پرسش قرار گرفت. «در زمان انشای یشت هشتم، پیروان پارسا و مؤمن کیش زردشتی به پری، لقب دژیار؛ یعنی آورنده خشک‌سالی داه بودند ولی در همان زمان در ایران گروه دیگری از مردمان بودند که به باورهای کهن مذهبی وفادار مانده و پری را با لقب اصلی و دیرین او هویار یعنی «آورنده سال نیکو» می‌خواندند. هرگاه از این مردمان نیز سرود و یشتی باقی می‌ماند درمی‌یافتیم که از نظر این سرایندگان، مردمانی که پری را دشیار می‌خواندند، دژواژه؛ یعنی بدزبان و هرزه‌گو نامیده می‌شدند.» (همان: ۱۵) در همین دوران خویشکاری به‌عنوان یکی از عناصر بازمانده از دوران پرستش پری، باقی ماند و پریان چون موجوداتی اهریمنی تصویر شدند که تنها با خویشکاری خود، تبار پیشین را آشکار می‌کردند.

بحث و بررسی

خویشکاری زنانه و شکل‌گیری شخصیت مسئله‌مند زن در رمان سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)

در رمان سگ و زمستان بلند، حوری در پی تحقق خواست خود است؛ امری که سوژه زنانه را بدل به شخصیتی مسئله‌مند می‌کند. این مسئله‌مندی اگرچه در دامنه جامعه پهلوی دوم و علی‌رغم مدرنیزاسیون و تجدد، نمود می‌یابد اما به زیرساختی توجه دارد که در آن زنان، باید برای تحقق جایگاه اجتماعی خود، موانع جنسیتی و صورت‌بندی‌های فرهنگی تابع سنت را پشت سر بگذارند. بنابراین، حتی نقش‌پذیری‌های اجتماعی زنان در این دوره، در گرو درگیری با میانجی‌های تباهی چون پاسداران سنت است. حوری نه می‌تواند هویت خود را به‌عنوان یک زن مستقل تثبیت کند و نه می‌تواند رفتارهای مطیعانه زن‌های اطرافش را بپذیرد. همین سرشت متفاوت است که باعث می‌شود او زن بودن خودش را در یکی شدن با طبیعت و درک امکانات زیستی خودش تعریف کند. خلأیی که در ساخت اجتماعی برای حضور بی‌واسطه زنان وجود دارد، ناگزیر به حوری جایگاه جنس دومی می‌دهد؛ چنان‌که همواره مردی روشنفکر نقش راهنمای او را بازی می‌کند. ابتدا حسین، برادرش که مبارز و زندانی سیاسی بوده، درک مادی را برای او تشریح می‌کند تا محیط اطراف خود را با دیدی متفاوت ببیند. حسین تنها راهنمای حقیقی اوست. تنها کسی که سعی دارد حوری را با واقعیت محیط خود آشنا کند. اما پس از مرگ حسین، دوستش، آقا، که حوری با او در رابطه‌ای عاطفی قرار گرفته، ضمن سرکوب خواست‌های زنانه حوری و تحقیرش، سعی دارد به او طریق درست زندگی را بیاموزد. «باز در خیابان بودیم، همیشه در خیابان بودیم، نگاهش کردم. حالت شوخی نداشت. دستم را به بازویش انداختم و سرم را روی شانه‌اش گذاشتم. گفت: "آرام راه برو، مردم احمق‌تر از اونن که این چیزا رو بفهمن." سرم را از روی شانه‌اش

برداشتیم. گفت: "تو ترسوئی، خودت بیشتر از همه می ترسی."، "نه اصلاً"، "نه می ترسی میخوای ادای آزادی رو دربیاری ولی نمی تونی"، "نه این طور نیس، من ادا در نمی آرم"، "چرا درمی آری آگه من دو تا خیابون شلوغ دستتو بگیرم با هم راه بریم چه؟ تحملش می کنی؟"، "چرا، نه." (پارسی پور ۱۳۵۵: ۱۸۴)

چنین ساختی است که باعث می شود حوری، در درک بی واسطه خود، بی میانجی سنت و فرهنگ، احساس یگانگی با طبیعت داشته باشد. نویسنده در سرکشی شخصیت حوری، لمحهای اسطوره‌ای به جا گذاشته است؛ گویا او از نسل پری‌هایی است که حال در دوران نوین باید پاسخگوی فرهنگ مردسالاری باشند. در رمان *سگ و زمستان بلند*، تجلی خویشکاری پری در شخصیت حوری با فرارفتن او از تمام موانع عرفی و شرعی و راهی شدن به مسیری فردی برای شناخت خود نمودار می شود. نویسنده برای تحقق سوژه زن، که دارای چنین خواستی برای تحقق وجودی خویش است، دچار محدودیتی در ساختار اجتماعی است. او ساختی اجتماعی برای حضور خود نیافته است. مردان روشنفکر به او مشکوک هستند و هریک به نحوی آزادی‌اش را محدود می کنند. گویا هیچ یک در مبارزه سیاسی لزومی به توجه به زنان را درک نکرده‌اند. حذف زن از ساختار سیاسی جامعه به عنوان موجودی که می تواند دارای عاملیت باشد باعث سرخوردگی حوری از جریان‌های روشنفکرانه نیز شده است. او هیچ یک از صورت‌بندی‌های فرهنگی و سیاسی را مناسب خود نمی یابد. تنها می خواهد سوژگی خویش را تحقق ببخشد. از سویی دیگر امکان تحقق سوژگانی حوری تنها در ساختی اسطوره‌ای وجود دارد. جایی که نیازی نیست متحمل هیچ حقارتی شود و می تواند کهن‌الگوی زنانه‌ای را برای خودش احضار کند. حوری، چون «پری» که خویشکاری خود را مقدم بر همه چیز می داند هم احساس یکی شدن با طبیعت دارد هم می تواند وجود سراسر عشق خود

را باور کند. بنابراین پارسی‌پور مؤلفی است که در نهایت سوژه زنانه‌ای را در رمان تحقق می‌بخشد و او را دچار مسئله‌مندی می‌کند.

طوبی و معنای شب و پیوند با خویشکاری پری (۱۳۶۷)

در رمان *طوبی و معنای شب* نیز طوبی با خویشکاری ویژه، فراتراز موانع ساختار اجتماعی و سیاسی سعی در درک موقعیت خود دارد. طوبی که تمام تلاشش برای راهیابی به درک و فهم تاریخ و وضعیت اجتماع است، به گونه‌های متفاوتی طرد می‌شود و متناظر با وضعیت سنتی تن به ازدواج می‌دهد، اما عقل او که از ابتدا در رمان موجب تشخیص او می‌شد تنها ابزاری برای سرکوب بیشتر او می‌شود؛ گویا او به واسطه این عقل از اجرای نقش‌های سنتی زنانه معاف شده، اما درعین حال کسی عاقل بودنش را به رسمیت نمی‌شناسد و به همین دلیل دیوانه تلقی می‌شود. همین موضوع است که طوبی را شبیه دیوانگان با جهانی خیالی و وهمی در پیوند قرار می‌دهد. در این رمان نیز طوبی چنان احساس یگانگی با طبیعت دارد، که حتی حوادث طبیعی چون خشکسالی و بارندگی را در ارتباط با خودش می‌داند. او حس می‌کند طبیعت با او در ارتباط قرار گرفته و از احساسات او تبعیت می‌کند.

«بعد دوباره قحطی شده بود. هر روز از چربی آبگوشت کاسته می‌شد. باز آسمان سر ناسازگاری گذاشته بود. طوبی نماز باران می‌خواند. الماس خاتون، یاقوت و بچه‌ها را پشت سرش ردیف می‌کرد و دست جمعی نماز می‌خواندند. سپس قرآن به سر می‌گرفتند و زاری می‌کردند. افاقه نمی‌کرد. زن روز به روز گوشت تلخ‌تر می‌شد. حالا دیگر مطمئن بود گناهی کرده است که بابت آن تقاص پس می‌دهد. اما چه گناهی؟ زندگی‌اش را زیر ذره‌بین می‌گذاشت و نگاه می‌کرد از چهارده سالگی به یاد نمی‌آورد کار زشتی از او سر زده باشد.» (پارسی‌پور ۱۳۶۸ الف:

همچنین او همواره همچون حوری، قهرمان رمان سگ و زمستان بلند، در مدار مردانی قرار می‌گیرد که نقش پیر و مراد را برای او بازی می‌کنند. مردانی چون خیابانی و گدا علی‌شاه نمونه این مرادهای روحی هستند.

«طوبی عزم جزم کرده بود به کرمانشاه برود و حضرت گدا علی‌شاه را که سه سال آینده در کرمانشاه رحل می‌افکند، ملاقات کند. شاهزاده کم حوصله و عصبی بار سفر دوباره به آذربایجان را می‌بست و توان رویارویی با انقلابات روحی زنش را نداشت. شاهزاده نمی‌فهمید که زن پایگاه‌های روحی‌اش را از دست داده است. منسوب شدن آقای خیابانی به بلشویک‌ها، همان بلشویک‌هایی که زن‌ها را تقسیم می‌کردند...» (پارسی‌پور ۱۳۶۸: ۸۰)

امری که طوبی به آن توجه ندارد این است که حتی این مدار عرفانی که او برای خودش ترسیم کرده و می‌خواهد با شفاعت از عقل مردانه به آن توسل بجوید چگونه خود نافی وجود اوست. مردان دیگری هم هستند که حتی از زن کشی نیز در امتداد تاریخی مردانه برای رسیدن به اوجی عرفانی ابایی ندارند. نمونه این شخصیت‌ها، شاهزاده گیل است. او پس از سفر در تاریخ، در جستجوی پیری که عاشق دختر ترسا شده قصد کشتن دختر را دارد تا پیر را نجات دهد، اما خود پیر جلوی او را می‌گیرد. پس از آن شاهزاده که آواره شده، با دسته‌های صوفیان در گیرودار حمله مغولان به روستاها می‌رود تا به مردم هشدار بدهد. خودش نیز با دختران زیادی کنار چشمه‌ها عشقبازی می‌کند و سپس آن‌ها را می‌کشد گویا آن‌ها همان پری‌های مطرود و مغضوب هستند.

«اگر نیک به پشت سر خود بنگرم و به احوالات زندگی‌ام درخواهم یافت که نفرتم از زنان نه از این روست که توان جنگیدن از مردان را سلب می‌کنند که زنان خود از عوامل اصلی جنگیدن مردان هستند. آنچه باعث بیزاری من از آن‌هاست بیابان‌های فقر است. من انتقام زمین خشک را از آن‌ها می‌گیرم... من از زایش متنفرم در همان حال از مرگ می‌ترسم.» (همان: ۷۹)

تحقق سوژه مسئله‌مند زن در پیوند با طبیعت در رمان *زنان بدون مردان* (۱۳۶۸)

در رمان *زنان بدون مردان* که زندگی چند زن را به طور هم‌زمان روایت می‌کند زنان برای بروز سوژگی خود و فرار از تنگناهای عرفی و شرعی و دانستن حقیقت بیولوژیکی و روحی خود چاره‌ای جز خیال‌پردازی و پیوند با طبیعت ندارند. در این رمان، مهدخت که زنی مستقل و پولدار است تصمیم می‌گیرد خودش را در زمین بکارد تا سبز شود. «مهدخت در کنار رودخانه خودش را کاشته بود، در پاییز. تمام آن پاییز را ناله می‌کرد. پاهایش در گل آرام‌آرام یخ می‌زد و باران‌های سرد پاییزی تمام لباس‌هایش را پاره کرد.» (پارسی‌پور ۱۳۶۸ ب: ۱۲۷)

زرین تاج که در فاحشه‌خانه کار می‌کند، پس از این‌که هویتش توسط مردان بسیاری انکار شد همه‌ی مردان را بی‌سر می‌بیند و از آنجا فرار می‌کند. او نیز در نهایت پس از این‌که با باغبان ازدواج کرد و عصاره‌ی باروری‌اش را به درخت مهدخت رساند، تبدیل به شبنم می‌شود و به طبیعت برمی‌گردد. از پیوند او با باغبان گل نیلوفری جاودانه می‌روید. گویا راهی برای شکوفایی آن‌ها در تاریخ و فرهنگ نیست. پارسی‌پور این انحطاط فرهنگی را به‌صورت گزاره‌هایی از تبعیض جنسیتی در گفتار شخصیت‌ها نمایان کرده است. هنگامی‌که پدر و مادر یا برادر مونس مدام زنان را از ترس آبرو محدود می‌کنند.

مونس پس از کسب اطلاعاتی درباره‌ی بدن زن، از خانه فرار می‌کند. گویا ناگهان پی به بیهودگی همه‌ی تابوهایی می‌برد که با آن‌ها پرورش یافته بود. او پس از بازگشت توسط برادرش حسین کشته می‌شود. پدر و مادر نیز واکنشی به این قتل ندارند. فائزه که پس از کشتن مونس سر می‌رسد، حسین را دلداری می‌دهد و پدر و مادر نیز برای تهیه‌ی غذا آماده می‌شوند. این قتل درست در لحظه‌ی خودآگاهی زن اتفاق می‌افتد. درست هنگامی‌که دیگر نمی‌خواهد تابع چارچوب سابق باشد؛ چارچوبی که تعصب حسین پاسدارش بود. «مونس کتاب را خرید. به خیابان خلوتی پناه برد.

در سایه درختی نشست و مشغول خواندن شد. از الف شروع کرد و به ی آخر رسید و دوباره از سر خواند و سه باره و سه روز گذشته بود. سومین روز سر بلند کرد. حالا معنای دیگری از درختان و آفتاب و خیابان در ذهن داشت. رشد کرده بود. (پارسی‌پور ۱۳۶۸ ب: ۳۰) مونس باز زنده می‌شود و به جهان زندگان برمی‌گردد. فائزه و زرین کلاه و مونس هر سه در نهایت به باغ فرخ‌لقا می‌روند که پس از مرگ شوهرش، رؤیاهای خود را دنبال می‌کند. در این فصل پارسی‌پور با به‌کارگیری رئالیسم جادویی منجر به احیای مونس و پیش رفتن او در مسیر شناخت خودش می‌شود. شناختی که تنها با مرگ هویت عرفی و خانوادگی مونس ممکن بود.

خویشکاری زنانه و پیوند با طبیعت

یکی از کارکردهای پری در پیوندش با طبیعت، زایش و باروری بوده است.

«پریان، زنان جوان، زیبا و ایزدبانوان باروری و زایش زمان‌های کهن بوده‌اند که پرستیده می‌شده‌اند و پیشینه آریایی یا هندوایرانی دارند. در دوران پرستش این ایزدبانوان آیین ازدواج مقدس رواج داشته که بر اساس اسطوره آفرینش نخستین به وجود آمده است. بر اساس این اسطوره زمین و آسمان با یکدیگر پیوند برقرار ساخته‌اند تا آفرینش جهان انجام گیرد؛ مانند اردویسور اناهید که ایزدبانوی ازلی است و در آغاز از او پسری زاده می‌شود و از ازدواج این مادر و پسر همه زادگان هستی پدیدار می‌گردند. پس پرستش اناهید در غرب آسیا رواج داشته است که با جوهر آب‌های نخستین هستی در پیوند است.» (آقاخان بیژنی ۱۳۹۷: ۱۲)

رمان *زنان بدون مردان* خویشکاری زنان در پیوند با طبیعت را برجسته می‌سازد که نشان بیرون افتادگی آن‌ها از جامعه اخلاقی، عرفی و مردسالاری است که هریک را به نحوی حذف و طرد کرده است. فرخ‌لقا توسط همسر نظامی خود، سرهنگ گلچهره، بارها تحقیر شده که به سن یائسگی نزدیک شده است و او می‌تواند به راحتی زن دوم بگیرد. «فرخ‌لقا گفت: کاش ما هم یک باغی در کرج داشتیم.

گل‌چهره پاسخ داد: حالا دیگر بعد از یائسگی فکر می‌کنی این قدر دل‌ودماغ برای تو مانده که از باغ لذت ببری؟» (پارسی‌پور ۱۳۶۸ ب: ۶۹)

فرخ‌لقا به راحتی، همسرش، گلچهره را هل می‌دهد و موجب سقوط او از پله و مرگش می‌شود و پس از آن به فکر احیای هویت خود می‌افتد که سال‌ها در حصار زورگویی مرد محبوس مانده بود. به همین دلیل به جستجوی عشق و تحقق رؤیاهایش باغی در کرج می‌خرد. باغی که به تدریج تمام زنان رمان راهی آنجا می‌شوند؛ زنانی رانده شده و مطرود. تمام اتفاقات که توسط شخصیت‌های مختلف می‌افتد بر نابرابری جنسیتی به‌عنوان یک شاخص محوری اشاره دارند که سرگذشت زنان و مردان را رقم زده است. بر همین اساس مردان به جستجوی زنان بکر، چشم‌وگوش بسته و جدید می‌روند و زنان، مطرود و حذف می‌شوند. همین بن‌مایه باعث می‌شود حسین خواهرش را بکشد و فرخ‌لقا، همسرش، گلچهره را، اما اهمیت موضوع در این است که زنان پس از مرگ خود باز زنده می‌شوند و به دلیل نقشی که در پیوند با طبیعت دارند امکان احیا و زایایی را شبیه زمین پیدا می‌کنند. در همان باغ است که هریک از زنان کارکرد و خویشکاری خود را پیدا کرده و بدن خویش را در پیوند با طبیعت باز می‌یابند. مونس که تمام عمر از عشق ورزیدن و شناخت خود به‌عنوان یک زن، منع شده بود به شناخت خودش نزدیک می‌شود.

«حس درخت شدن در او نبود، البته طبیعتش درختی نبود. زاینده هم نبود. می‌دانست در خودش پوسیده است. در انتظار پوسیده بود. می‌دانست آنچه که منجر به حس نور می‌شود عشق است. هرگز عشق را تجربه نکرده بود... آنجا در بیابان‌های کرج شهوت افسارگسیخته را شناخته بود. بدبختی پیش از شناختن، شهوت را می‌دانست. اشکال این بود که همه چیز را می‌دانست. در حد ذهنی که باروری را از ترس پس رانده.» (پارسی‌پور ۱۳۶۸ ب: ۱۲۴)

زرین‌کلاه نیز چنان خویشکاری خویش را بازیافته که نیلوفر به دنیا می‌آورد و از شیرش به درخت می‌دهد. «سحر یک نیلوفر به دنیا آمد. باغبان نیلوفر را میان

دست‌هایش گرفت. به طرف رودخانه رفت. قبلاً حوضچه کوچکی کنار رودخانه حفر کرده بود آب حوضچه یخ زده بود. باغبان با احتیاط نیلوفر را روی یخ‌ها گذاشت. مونس گفت: "این طوری می‌میرد." باغبان گفت " نمی‌میرد. خودش ریشه می‌کند." (پارسی پور ۱۳۶۸ ب: ۱۲۲)

نتیجه

نقش زن در دوران معاصر با ساختار آمرانه دولت - ملت و پس از آن حکومت اسلامی، در جهت تقویت یک ایدئولوژی سیاسی تعیین شده است. بر همین اساس زن، تعریفی متجدد یا مذهبی می‌یابد. همین موضوع حضور قهرمان زن در رمان زنان را با مسئله مواجه می‌کند. اگر رمان، ژانری در پیوند با جامعه و نمودار آگاهی جمعی باشد، در رمان‌های پارسی پور حذف زن از جامعه، در پیوندش با طبیعت رقم خورده و از سویی دیگر به سبک‌های رئالیسم جادویی و سوررئالیسم منجر شده است. پارسی پور برای تحقق سوژه زن، او را به تبار اسطوره‌ای‌اش پیوند زده که منشأ زیبایی باشد و همچون مونس، پس از مرگ نیز از خاک برخیزد. چنان‌که خدایان نباتی چنین بودند. همین موضوع نیز امکان تحقق قهرمان زن را تنها در پیوند با طبیعت پدید آورده است. رمان‌های پارسی پور با تکیه بر روایت سوژگانی زنان نوشته شده؛ مسئله‌ای که هستی زن را به سبب حذف تاریخی او، به طبیعت و اسطوره گره زده است. صبغه ادبی این شخصیت‌ها را می‌توان به خویشکاری پری در پیوند با دوران اسطوره رساند. پری نیز در دوران سیطره دین زرتشتی تبدیل به شخصیتی محذوف شد که حضورش در جهان برای انجام خویشکاری‌اش با موانع اخلاقی و دینی روبه‌رو می‌شد، اما بدون این‌که تحت تأثیر این گفتمان‌ها باشد خویشکاری خود را انجام می‌داد. در رمان‌های پارسی پور نیز زنان، از فضای جنسیتی حاکم بر زندگی خود عبور می‌کنند و در پیوند با طبیعت، تقلیل‌های فرهنگ و دین را نمی‌پذیرند

بلکه می‌توانند سوژه خود را تحقق ببخشند. رمان‌های پارسی‌پور در پی تلاش برای تحقق سوژه زن در رمان، رمان‌هایی فمینیستی محسوب می‌شوند که درعین‌حال مخاطرات اجتماع را برای تحقق سوژه زنانه نشان می‌دهند و رمان‌هایی با مضمون انتقاد اجتماعی نیز به شمار می‌آیند. می‌توان گفت تولد اولین قهرمان زن در رمان فارسی در سگ و زمستان بلند اتفاق افتاده و پس از آن در رمان‌های بعدی پی گرفته شده است.

کتابنامه

آقاخان بیژنی، محمود، طغیانی، اسحاق و محمدی فشارکی، محسن. ۱۳۹۷. «تحلیل الگوی خویشکاری پریان در داستان‌های غنایی شاهنامه». پژوهش‌نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۱۶ (۳۱)، صص ۲۸-۹.

احمد، لیلا. ۱۳۹۶. *زنان و جنسیت در اسلام*. ترجمه فاطمه صادقی. چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر. بهرامی رهنما، خدیجه. ۱۴۰۰. «نقد اسطوره‌ای رمان طوبی و معنای شب»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*، ۱۷ (۶۲)، صص. ۱۴۵-۱۱۵.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1400.17.62.4.2>

بیسلی، کریس، ۱۳۸۵. *چیستی فمینیسم*. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

پارساپور، زهرا، ۱۴۰۰. «خوانش اکوفمینیستی داستان زنان بدون مردان». *نشریه علمی جستارهای نوین ادبی*، ۵۴ (۴)، صص. ۴۴-۲۷.

<https://doi.org/10.22067/JLS.2022.71721.1133>

پارسی‌پور، شهرنوش. ۱۳۵۵. *سگ و زمستان بلند*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

_____. ۱۳۶۸. *زنان بدون مردان*. چاپ اول. تهران: نشر نقره.

_____. ۱۳۶۸. *طوبی و معنای شب*. چ ۳. تهران: نشر اسپرک.

پورتنقی میان‌دوآب، سولماز، عقدایی، تورج، حسنلو، حیدر و تلخایی، مهری. ۱۴۰۲. «نگرش عرفانی و اساطیری شهرنوش پارسی‌پور نسبت به زن و جایگاه اجتماعی او براساس رمان *زنان*

بدون مردان». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۹ (۷۳)، صص. ۷۷-۱۰۸.

<https://doi.org/10.30495/mmlq.2023.707419>

جهاندار، مژگان، نیکخواه، مظاهر، خسروی، حسین. (۱۴۰۱). «تحلیل سبک‌شناسی مسائل اجتماعی زنان و خرافه‌سازی علیه زن در رمان معاصر (با تکیه بر سبک فکری شهرنوش پاریسی‌پور و منیر و روانی‌پور)». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، ۱۵ (۷۵)، صص. ۲۴۸-۲۳۱.

DOI: 10,22034/bahareadab.2022,2506416

خجسته‌پور، سعیده، گذشتی، محمدعلی و فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۹۹. «مشخصه‌های زنانه‌نویسی در ادبیات داستانی با نگاهی به رمان سگ و زمستان بلند شهرنوش پاریسی‌پور براساس سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز». دو فصلنامه تاریخ ادبیات (نشریه علمی). ۱۳ (۱)، صص ۷۱-۴۷.

دوبوار، سیمون. ۱۴۰۰. جنس دوم. ترجمه قاسم صنعوی. ج ۲. چاپ هفدهم: تهران: توس. رستمی، پروین، ثواقب، جهانبخش و بهرامی، روح‌الله. ۱۳۹۷. «گفتمان انتقادی و بازتاب شکاف نسلی در رمان‌های واقع‌گرای عصر پهلوی دوم (مطالعه موردی: نیمه راه بهشت، شراب خام، سگ و زمستان بلند)». تحقیقات تاریخ اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی، ۸ (۱)، صص. ۴۷ - ۱۹.

سرکاراتی، بهمن. ۱۳۸۵. سایه‌های شکار شده. چاپ اول. تهران: طهوری. ستاری، رضا و خسروی، سوگل. ۱۳۹۲. «بررسی خویشکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مدارسالاری». فصلنامه ادبیات عرفانی، ۹ (۳۲)، صص، ۲۱-۱. صادقی شهپر، رضا و حجار، راضیه. ۱۳۹۲. «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند». ادب‌پژوهی، ۷ (۲۶)، صص ۹۳-۷۴.

فتح‌اللهی، سیمین، ذبیح‌نیا، آسیه، پشتدار، علی‌محمد. ۱۴۰۲. «بررسی رمان طوبا و معنای شب از شهرنوش پاریسی‌پور براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۲۰ (۱۸)، صص ۱۴۵-۱۷۶.

<https://doi.org/10.2634/Lire.20.81.145>

قلاوندی، زیبا و دارنگ، سارا. ۱۳۹۹. «بررسی پروتوتایپ‌ها در رمان طوبا و معنای شب اثر شهرنوش پاریسی‌پور». ادبیات پاریسی معاصر، ۱۰ (۱)، صص ۲۹۸ - ۲۷۹.

س ۲۱ - ش ۷۸ - بهار ۱۴۰۴ - بررسی سوژه مسئله‌مند زن در پیوند با خویشکاری پری در... ۲۱۳

مرادی، زهرا، معصومی‌راد، رضا و شهبازی، مظفرالدین. ۱۴۰۱. «الگوهای ارتباط عاطفی زنان به‌عنوان قهرمان پروبلماتیک در فضای عمومی بر اساس رمان‌های شهرنوش پارس‌پور». فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر. ۵ (۲)، صص ۱۳۲ - ۱۱۳.

مونسان، فرزانه، خائفی، عباس، تسلیمی، علی و خزانه دارلو، محمدعلی. ۱۳۹۲. «اسطوره‌های زن‌محور، مشخصه‌ای سبکی در آثار پارس‌پور، گلی ترقی و غزاله علیزاده»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۶ (۳)، صص: ۴۹۶ - ۴۷۵.

نجم‌آبادی، افسانه. ۱۳۸۴. «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره رضا شاه»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، ۴۴، صص. ۱۵۱ - ۱۲۱.

یداللهی آهنگر، جمشید و صباغ، صمد. ۱۳۹۳. «بررسی جامعه‌شناختی رمان زنان بدون مردان». مطالعات جامعه‌شناختی، ۷ (۲۵)، صص. ۷۶ - ۵۹.

هوانگ، یینگ هوی. ۱۴۰۲. «بررسی شخصیت زن و اندیشه‌های فمینیسم در رمان زنان بدون مردان شهرنوش پارس‌پور». پژوهش‌های نوین ادبی، ۲ (۳)، صص ۱۷ - ۱.

References (In Persian)

- Āqā-xān Bīzānī, Mahmūd and Toqyānī, Eshāq & Mohammadī Fešārakī, Mohsen. (2018/1397SH). "*Tahīle Olqū-ye Xīš-kārī-ye Parīyān dar Dāstānhā-ye Qenāyī-ye Šāh-nāme*". (*Analyzing the Self-Working Pattern of Fairies in the Lyrical Stories of Shahname*). *Sistan and Baluchestan University's research journal of lyrical literature*. 16th Vol. No. 31. Pp. 9-28.
- Ahmad, Leylā. (2018/1396SH). *Zanān va Jensīyyat dar Eslām (Women and Gender in Islam)*. Tr. by Fātemeh Sādeqī. 2nded. Tehrān: Negāhe Mo'āser.
- Bahrāmī Rah-namā, Xadījeh. (2021/1400SH), "*Naqde Ostūrehī-ye Rommāne Tūbā va Ma'nā-ye Šab*" (*Mythological Critique of Tuba and the Meaning of the Night*). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 17th Year. No. 62. Pp. 115-145.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1400.17.62.4.2>
- Beasley, Chris. (2016/1394 SH). *Čīstī-ye Femīnīsm (What is feminism? an introduction to feminist theory)*. Tr. by Mohammad-rezā Zomorrodī. Tehrān: Rowšan-garān va Motāle'āte Zanān (Roshangaran and Women's Studies Publication).
- Beauvoir, Simone de. (2021/1400SH). *Jense Dovvom. (The second gender)*. Tr. by Qāsem San'avī. 2nd Vol. 17th ed. Tehrān: Tūs.
- Fatho al-llāhī, Sīmīn and Zabīh-nīyā, Āsiyyeh & Pošt-dār, Alī-mohammad. (2023/1402SH). "*Barrasī-ye Rommāne Tūbā va Ma'nāye Šab az Šahr-nūš Pārsī-pūr bar-asāse Nazarīyye-ye Dāqe Nange Irving Goffman*" ("review of the novel *Tuba and the meaning of night* by Šahrnūš pārsipūr based on the theory of shame by Irving Goffman"). *Literary Research Quarterly*. 20th Vol. No. 18. Pp. 145-176.
<https://doi.org/10.2634/Lire.20.81.145>
- Hūāng, Yīng Hūāng. (2023/1402SH). "*Barrasī-ye Šaxsīyyate Zan va Andīshehā-ye Femīnīsm dar Rommāne Zanān Bedūne Mardāne Šahr-nūš Pārsī-pūr*" ("Examining the character of women and the ideas of feminism in the novel *women without men* by Shahrnush Parsipur"). *New Literary Researches*. 2nd Vol. No. 3. Pp. 1-17.
- Jahān-dār, Možgān and Nīk-xāh, Mazāher & Xosravī, Hoseyn. (2021/1401SH). "*Tahlīle Sabk-šenāsī-ye Masā'ele Ejtemā'i-ye Zanān va Xorāfe-sāzī Aleyhe Zan dar Rommāne Mo'āser (bā Tekye bar Sabke Fekrī-ye Šahr-nūš Pārsī-pūr va Monīrū Ravānī-pūr)*" ("Analysis of women's social issues and superstitions against women in the

contemporary novel based on the intellectual style of Sahrenoush Parsipour and Muniro Ravipour). *Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics, Bahar Adab*. 15th Vol. No. 75. Pp. 231- 248. DOI: 10.22034/bahar e adab.2022.2506416

Morādī, Zahra and Ma'sūmī-rād, Rezā & Šahbāzī, Mozaffaro al-ddīn. (2022/1401SH). "*Olgūhā-ye Ertebāte Ātefī-ye Zanān be Onvāne Qahremāne Problemātik dar Fazā-ye Omūmī bar-asāse Rommānhā-ye Šahr-nūš Pārsī-pūr*" ("Patterns of emotional communication of women as problematic heroes in the public space based on the novels of Shahrnoush Parsipur"). *Scientific Quarterly of Sociology of Culture and Art*. 5th Vol. No. 2. Pp. 113-132.

Mūnesān, Farzāneh and Xā'efī, Abbās and Taslīmī, Alī & Xazāneh Dār-lū, Mohammad-alī. (2012/1390SH). "*Ostūrehā-ye Zan-mehvar, Mošaxxasehī Sabkī dar Āsāre Pārsī-pūr, Golī Taraqqī va Qazāleh Alī-zādeh*" (Female-centered myths, a stylistic feature in the works of Parsipur, Goli taraqi and Qazaleh alizadeh). *Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics Bahar Adab*. 6th Vol. No. 3. Pp. 475-496.

Najm-ābādī, Afsāneh. (2005/1384SH). "*Eqtedār va Namāyandegī: Bāz-bīnī-ye Fa'ālīyyathā-ye Zanān dar dowre-ye Rezā Šāh*" ("Authority and representation: review of women's activities during Mohammadreza Shah's era"). *Cultural and social quarterly "Dialogue"*. No. 44. Pp. 121-151.

Pārsī-pūr, Šahr-nūš. (1976/1355SH). *Sag va Zemestāne Boland (Dog and long winter)*. 1st ed. Tehrān: Amīr-kabīr.

Pārsī-pūr, Šahr-nūš. (1989/1368 SH). *Tubā va Ma'nā-ye Šab (Tuba and the meaning of the night)*. 3rd ed. Tehrān: Esperk.

Pārsī-pūr, Šahr-nūš. (2008/1386SH). *Zanān Bedūne Mardān (Women without Men)*. Tehrān: Noqreh.

Pārsā-pūr, Zahrā. (2020/1400SH). "*Xāneše Eco-femīnistī-ye Dāstāne Zanāne Bedūne Mardān*" ("An ecofeminist reading of the story of women without men"). *Scientific Journal of New Literary Essays*. 54th Vol. No. 4. Pp. 27- 44. <https://doi.org/10.22067/JLS.2022.71721.1133>

Pūr-taqī Mīyān-doāb, Solmāz and Oqadāyī, Tūraj and Hassan-lū, Heydar & Talxābī, Mehrī. (2022/1402SH). "*Negareše Erfānī va Asātīrī-ye Šahr-nūše Parsī-pūr Nesbate be Zan va Jāy-gāhe Ejtemā'i-ye Ū bar-asāse Rommāne Zanāne Bedūne Mardān*" ("the mystical and mythological attitude of Šahrnōuš Parsipūr towards woman and her social position based on the novel Women Without Men"). *Quarterly*

Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 19th Year. No. 73. Pp. 77-108.

<https://doi.org/10.30495/mmlq.2023.707419>

Qalāvandī, Zībā and Dārang, Sārā. (2019/1397SH). "*Barrasī-ye Porototayphā dar Rommāne Tūbā va Ma'nāye Šab Asare Šahr-nūš Pārsī-pūr*" (*Examination of Prototypes in the Novel Tuba and the Meaning of Night by Shahrnush Parsipur*). *Contemporary Persian Literature (scientific-research article)*. 10th Vol. No. 1. Pp. 279-298.

Rostamī, Parvīn and Savāqeb, Jahān-baxš & Bahrāmī, Rūho al-llāh. (2017/1395SH). "*Goftemāne Enteqādī va Bāz-tābe Šekāfe Naslī dar Rommānhā-ye Vaqe'-gerā-ye Asre Pahlavī-ye Dovvom (Motāle'e-ye Mowredī: Nīme Rāhe Behešt, Šarābe Xām, Sag va Zemestāne Boland)*" (*Critical discourse and reflection of the generation gap in the realist novels of the second Pahlavi era Case study: Halfway to Heaven, Raw Wine, Dog and Long Winter*). *Social History Research Institute of Science Humanities and cultural studies*. 8th Vol. No. 1. Pp. 19-47.

Sādeqī Šahpar, Rezā and Hajjār, Rāzīyyeh. (2013/1391SH). "*Naqde Femīnisty dar Rommāne Sag va Zemestāne Boland*" (*Feminist Criticism of the Novel Dog and Long Winter*). *Journal of Literary Studies*. 7th Vol. No. 26. Pp. 74-93.

Sarkārātī, Bahman. (2015/1393SH). *Sāyehā-ye Šekār-šodeh (Hunted Shadows)*. Tehrān: Tahūrī.

Sattārī, Rezā and Xosravī, Sogol. (2012/1390SH). "*Barrasī-ye Xīš-kārīhā-ye Ānāhītā va Sepandārmaz dar Ostūre va Peyvande ān bā Pišīne-ye Mādar-sālārī*" (*Investigation of Ānahita and Sepandarmaz's selfishness in the myth and its connection with the background of matriarchy*). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 9th Year. No. 32. Pp. 1-21.

Yaddo al-llāhī Āhan-gar, Jamšīd and Sabbāq, Samad. (2014/1392SH). "*Barrasī-ye Jāme'-šenāxtī-ye Rommāne Zanān Bedūne Mardān*" (*Sociological analysis of the novel Women Without Men*). *Journal of Sociological Studies*. 7th Vol. No. 25. Pp. 59-76.

Xojaste-pūr, Sa'īdeh and Gozaštī, Mohammad-alī & Farzād, Abdo al-hoseyn. (2019/1397SH). "*Mošaxxasehā-ye Zanāneh-nevīsī dar Adabīyyāte Dāstānī bā Negāhī be Rommāne Sag va ZeMestāne Bolande Šahr-nūš Pārsī-pūr bar-asāse Sabk-šenāsī-ye Femīnistī-ye Sārā Milz*" (*Characteristics of female writing in fiction literature with a look at the novel Dog and Long Winter by Shahrnush Parsipur based on the feminist stylistics of Sarah Mills*). *Two Quarterly History of Literature (Scientific Journal)*. 13th Vol. No. 1. Pp. 47-71.

The Problematic Female Subject in Connection with the Fairy's Function in the Novels of Shahrnush Parsipur: An Analysis

Monā Tāleshi

Ph.D. in Persian language and literature, University of Isfahan

Ghodsiiyeh Rezvāniyān

The Professor of Persian Language and Literature, Mazandaran University

Shahrnush Parsipur has focused on the subject of women as protagonists in her three novels: *The Dog and the Long Winter* (1974), *Touba and the Meaning of Night* (1989), and *Women Without Men* (1990). The female subject in these works is shaped in opposition to a patriarchal society and in connection with nature. The female protagonists in these works do not play a role in social transformations as problematic heroes; rather, they are highlighted due to social deficiencies that hinder women's presence in society. This research, using a descriptive-analytical method, seeks to examine the path of the formation of the female subject as a protagonist in Parsipur's novels. The findings indicate that if we consider the novel as a genre connected to society, in Parsipur's novels, the female subject emerges through the shaping of the female protagonist based on myth and nature, and its representation is processed as the archetype of the fairy, which was sacred in the pre-Zoroastrian period but, due to the rejection of its function in the Zoroastrian era, became associated with magic and demons. Although the social structure does not allow for the formation of a female protagonist through direct engagement with society, the connection to a mythical lineage from the matriarchal era is the factor behind the emergence of the female subject.

Keywords: Fairy, Function, Novel, Woman, Protagonist, Subject.

*Email: shereno1300@gmail.com

**Email: ghrezvan@umz.ac.ir

Received: 2024/10/11

Accepted: 2024/12/23